

اعدام برای شیطان؛ ۸ صبح



احساس خفگی کردم و وقتی چشمانم را باز کردم با مرد ۲۸ ساله‌ای روبه‌رو شدم که دستانش دور گردنم بود. وی افزود: برای رهایی از جنگل این مرد شروع به دست و پا زدن کردم و توانستم او را روی زمین بیندازم و وقتی دیدم توانستم در برابرش مقابله کنم قبل از اینکه شروع به جیغ و فریاد کنم به سمت حیاط رفت و با گذاشتن نردبان روی دیوار توانست به پشت بام برود و فرار کند. چهارمین سوژه این مرد زن جوانی است که به قاضی پرونده گفت: ساعت ۸ صبح بودم در خانه خوابیده بودم که ناگهان دست یک نفر را روی دهانم دیدم و وقتی چشمانم را باز کردم روی صورت تم چاقو گذاشته بود و می‌گفت اگر فریاد بزنم مرا خواهد کشت و در ادامه مرا تسلیم نیت شومش کرد و گریخت.

اعتراض به حکم اعدام
تأیید رأی نهایی در دیوان عالی کشور پایان ماجرا نبود و کیل متهم در ادامه با در اختیار داشتن رضایت نامه کتبی یکی پس از دیگری در خصوص جزئیات اقدام متهم برده برداشتند و این در حالی بود که دیگر شاکیان پرونده بخاطر ترس از آبرویشان به دادگاه مراجعه نکرده بودند. نخستین طعمه متهم پشت تریبون قرار گرفت و به قاضی پرونده گفت: ساعت ۸ صبح بودم و همسرم به محل کارش رفته بود که این مرد از بالای دیوار وارد خانه شد و این در حالی بود که من همراه پسر کوچکم در خانه تنها بودیم.

وی افزود: این مرد با تهدید و زور نیت شیطانی اش را به اجرا گذاشت و پس از آن با تهدید از خانه گریخت. دومین قربانی نیز گفت: ساعت ۸ صبح بودم و پنجره خانه را باز گذاشته بودم که ناگهان این متهم که ماسک روی صورتش داشت از دیوار پایین آمد و در حالی که دستکش داشت به سمت حمله کرد و ابتدا می‌خواست مرا خفه کند که شروع به جیغ و فریاد کردم و همین باعث شد از ترس پا به فرار بگذارم و از پشت بام خانه راه فرار را پیدا کردم و گریختم.

سومین طعمه زن جوانی بود که به قاضی پرونده گفت: ساعت ۸ صبح روی تخت خوابیده بودم که ناگهان

تتها کاری که از دستش برمی‌آمد برداشتن گوشی موبایل بود تا شوهرش را از حضور مرد شیطان صفت در خانه باخبر کند. مرد جوان خودش را به خانه رساند و همراه زنی به کلانتری ۱۳ تبریز رفتند و ماجرای حضور مرد شیطان صفت در خانه‌شان را خبر دادند.

دستگیری شیطان
بدین ترتیب با توجه به حساسیت موضوع تیمی از مأموران اداره مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی تبریز برای دستگیری متهم وارد عمل شدند و زن جوان نیز برای بررسی‌های بیشتر به پزشکی قانونی منتقل شد و نمونه‌برداری‌ها و آزمایش‌های متعددی صورت گرفت و تجاویز و حشیمانیه مرد شیطان صفت تأیید شد. تجسس‌های پلیسی ادامه داشت و این در حالی بود که کارآگاهان در برابر پرونده‌های دیگری قرار گرفتند که نشان از سرپایی بودن این اقدام حیوانی داشت. کارآگاهان یکی پس از دیگری طعمه‌های این مرد شیطانی را مورد تحقیق قرار دادند و با سرنخ‌های به دست آمده و بررسی دوربین‌های مداربسته و اقدامات اطلاعاتی موفق به شناسایی متهم شدند و در یک عملیات غافلگیرانه متهم دستگیر شد.

۱۲ زن در تله شیطان
۱۲ زن که طعمه این مرد قرار گرفته بودند شکایت‌های خود را مطرح کردند و پرونده با اتهامات تجاویز به عنف، سرقت، رب‌عوی و حشمت، ایجاد اختلال در نظم عمومی و تشویش افغان عمومی، جریحه‌دار کردن عفت عمومی، ورود غیرمجاز به خانه و تجاویز، به دادگاه کیفری یک آذربایجان شش‌رقمی از جاج و روز ۱۹ آذر سال ۱۳۹۵ نخستین جلسه رسیدگی به این پرونده برگزار شد.

گروه حوادث – مرد شیطان صفت که برای سرقت پای در خانه زنان تنهایی گذاشت و زنان خانه‌دار را هدف نیت شوم خود قرار می‌داد در یک قدمی چوبه دار قرار گرفت. آخرین روزهای فروردین سال ۱۳۹۳ بود که ساعت ۸ صبح مرد جوان در تبریز برای رفتن به محل کارش از خانه خارج شد و همسر جوانش در خانه تنها ماند. همه چیز عادی به نظر می‌رسید و زن جوان همراه فرزندش در اتاق خواب در چرت صبحگاهی بود که ناگهان سایه مردی روی او سنگینی کرد. زن جوان تا چشم‌اندازش را باز کرد با مردی در مقابل در رو به رو شد که شلوارمشکی پارچه‌ای، کفش زرد و کاپشن نیم تنه سیاه رنگ پوشیده بود و تنها از میان نقابی که به صورت زده بود چشمانش پیدا بود و برق انگشتر نفرهای در دست راست مرد نمایان بود که اسلحه و چاقو به دست داشت.

وحشت به جان زن جوان افاده بود که مرد شیطان صفت با تهدید چاقو و اسلحه‌های که در دست داشت از او خواست تا از اتاق خواب بیرون بیاید. زن جوان شوکه شده بود و با ترس از اتاق بیرون رفت تا فرزندش این صحنه و وحشت‌آور را مشاهده کند و در ادامه مرد شیطان صفت با لهنه ترکی و فارسی ادا عدا کرد که اگر در برابر خواسته‌هایش تسلیم نشود بچه‌اش را به قتل می‌رساند و در ادامه با تهدیدهایش نیت شوم خود را به اجرا گذاشت و در پایان ادا عدا کرد که همدمش در حیاط خانه است و اگر سرسرو صدا کند وارد خانه می‌شود و دست به قتل می‌زند.

مرد شیطان صفت پس از وحشت‌آفرینی و تعرض به زن جوان از خانه خارج شد و پا به فرار گذاشت و زن جوان

گروه حوادث – با آن که همسر تامقطع راهنمایی بیشتر تحصیل نکرده بود و در روستا به امور دامداری نزد پدرش مشغول بود، اما همواره آرزوی پزشکی شدن را در سر می‌پروراند، به همین دلیل هم بعد از ازدواج و آغاز زندگی مشترک، من هم همه همت را به کار گرفتم تا این آرزوی شوهرم برآورده شد، اما...

این هابختی از اظهارات زن ۵۵ ساله‌ای است که سفره در دل هایش را در دایره مشاوره و مددکاری اجتماعی کلانتری طبرسی شمالی مشهد گشوده بود. او با بیان این که همسر مرا زنی نفهم و بی‌سواد می‌خواند و معتقد است که در شأن همسری یک پزشک نامدار نیستیم، به کارشناس اجتماعی کلانتری گفت: در یکی از همواره‌ها به خواسته‌های من احترام می‌گذاشت، برای ادامه تحصیل اصرار نکرد و به این ترتیب من درس و مدرسه را رها کردم و نزد مادربزرگم به امور خانه داری پرداختم تا این که روزی عمه‌ما مرا به مجلس عروسی دخترش دعوت کرد. او سال‌های زیادی بود که با خانواده‌ها مال‌تباط نداشت و حتی نمی‌دانستیم در کدام شهر زندگی می‌کند، اما هنگامی که در مجلس عروسی مرا دید، با چهره‌ای که از شادمانی برق می‌زد، خطاب به مادرم و دیگر اطرافیان گفت: «زینا» عروس اینده من است و باید خودمان را به زودی برای حضور در مجلس باشکوه دیگری آماده کنیم. سپس در حالی که مرا به آغوش می‌کشید، با خوشحالی نگاهی به چهره‌ام انداخت و فریاد زد تاکنون عروسی به این زیبایی دیده‌اید؟! خلاصه من هم که فقط سکوت

دامداری که دکتر شد و بی جنبه بود؛

این زن راز شوهرش را فاش کرد!



نظری مالی مشکلی نداشته باشیم. بالاخره فخرالدین» بدیلم گرفت و روزی که نتایج آزمون سراسری اعلام شد، از شادی گریه می‌کردم و در پوست خوردم نمی‌گنجیدم. همسر در رشته پزشکی هرگز مان پذیرفته شده بود. حالا دیگر همه سختی‌ها و مشکلات را به فراموشی سپردم و در نبود همسر به تربیت فرزندم پرداختم. دیگر به سختی کاری می‌کردم تا همسر رفت و آمده دانشگاه یا ترمین مخارج زندگی احساس کمبود نکنم. چندسال بعد در حالی که من سومین فرزندم را به دنیا آورده بودم، همسر برای تحصیل در دوره‌های تخصصی پزشکی به کشورهای اروپایی سفر می‌کرد و من مدت‌ها با فرزندم تنها بودم، اما از این تنهایی لذت می‌بردم چرا که همه رویاها و آرزوهای فخرالدین به واقعیت پیوسته بود. تا این که بالاخره همسر پزشکی حاذق و معروف شد به طوری که بیماران برای چندین ماه آینده نوبت می‌گرفتند. این درحالی بود که هر دو دختر بزرگ مان را عروس کرده بودیم و حالا نوه‌هایمان به منزل ما صفای دیگری داده بودند. با آن که فقط پسر کوچکم هنوز در مقطع راهنمایی تحصیل می‌کند اما رفتارهای همسرم آرام آرام تغییر کرده به گونه‌ای که دیگر مرا با خود به مهمانی‌های همکارانش

کرده بودم به گوشه‌ای رفته و اشک ریختم؛ چرا که هنوز ۱۴ سال بیشتر نداشتیم و حتی معنی زندگی مشترک را هم نمی‌دانستیم. با وجود این یک هفته بعد، عمه‌ما به خواستگاری آمد و مرا با یک عدد انگوی طلا به قول معروف نشان کرد. «فخرالدین» هم در مقطع راهنمایی ترک تحصیل کرده بود و چون پدرش وضع مالی خوبی نداشت، در روستا به پدرش برای نگهداری دام‌ها کمک می‌کرد. بالاخره یک‌سال بعد من «فخرالدین» زندگی مشترکمان را آغاز کردم و بعد از آن که پسر به دنیا آمد راهی مشهد شدیم تا همسر مشغل مناسبی پیدا کند. بسا آن که «فخرالدین» به صورت روزمزد کارگری می‌کرد، اما من چرخ خیاطی ام‌اراه‌انداختم و لباس‌های زنانه می‌دوختم چرا که در دوران کودکی و نوجوانی خیاطی را نزد همسایه مادربزرگم به خوبی آموخته بودم. از طرف دیگر شوهرم آرزوی پزشکی شدن را از همان دوران نوجوانی در سر می‌پروراند و به همین دلیل تصمیم گرفت شبانه به تحصیل ادامه دهد. من هم برای آن که شوهرم به آرزویش برسد همه تلاشم را به کار گرفتم و در کنار خیاطی بسته‌بندی مواد غذایی و تهیه انواع ترشی را نیز شروع کردم تا از

ناراحتی مادی یا معنوی داشته باشم ولی باز هم دوری از خانواده برام بسیار سخت بود. آن روزها من با فرزندان دایی ام همبازی بودم که همین ارتباط کدوکانه باعث شد تا به پسر دایی ام علاقه مند شوم. از سوی دیگر من فقط تا پایان مقطع ابتدایی درس خواندم و زمانی که مادر بزرگم قصد داشت مرا در مدرسه راهنمایی ثبت نام کند به او گفتم دیگر علاقه‌ای به تحصیل ندارم. مادربزرگم نیز که همواره به خواسته‌های من احترام می‌گذاشت، برای ادامه تحصیل اصرار نکرد و به این ترتیب من درس و مدرسه را رها کردم و نزد مادربزرگم به امور خانه داری پرداختم تا این که روزی عمه‌ما مرا به مجلس عروسی دخترش دعوت کرد. او سال‌های زیادی بود که با خانواده‌ها مال‌تباط نداشت و حتی نمی‌دانستیم در کدام شهر زندگی می‌کند، اما هنگامی که در مجلس عروسی مرا دید، با چهره‌ای که از شادمانی برق می‌زد، خطاب به مادرم و دیگر اطرافیان گفت: «زینا» عروس اینده من است و باید خودمان را به زودی برای حضور در مجلس باشکوه دیگری آماده کنیم. سپس در حالی که مرا به آغوش می‌کشید، با خوشحالی نگاهی به چهره‌ام انداخت و فریاد زد تاکنون عروسی به این زیبایی دیده‌اید؟! خلاصه من هم که فقط سکوت

نکرده بودم و در روستا به امور دامداری نزد پدرش مشغول بود، اما همواره آرزوی پزشکی شدن را در سر می‌پروراند، به همین دلیل هم بعد از ازدواج و آغاز زندگی مشترک، من هم همه همت را به کار گرفتم تا این آرزوی شوهرم برآورده شد، اما...

این هابختی از اظهارات زن ۵۵ ساله‌ای است که سفره در دل هایش را در دایره مشاوره و مددکاری اجتماعی کلانتری طبرسی شمالی مشهد گشوده بود. او با بیان این که همسر مرا زنی نفهم و بی‌سواد می‌خواند و معتقد است که در شأن همسری یک پزشک نامدار نیستیم، به کارشناس اجتماعی کلانتری گفت: در یکی از همواره‌ها به خواسته‌های من احترام می‌گذاشت، برای ادامه تحصیل اصرار نکرد و به این ترتیب من درس و مدرسه را رها کردم و نزد مادربزرگم به امور خانه داری پرداختم تا این که روزی عمه‌ما مرا به مجلس عروسی دخترش دعوت کرد. او سال‌های زیادی بود که با خانواده‌ها مال‌تباط نداشت و حتی نمی‌دانستیم در کدام شهر زندگی می‌کند، اما هنگامی که در مجلس عروسی مرا دید، با چهره‌ای که از شادمانی برق می‌زد، خطاب به مادرم و دیگر اطرافیان گفت: «زینا» عروس اینده من است و باید خودمان را به زودی برای حضور در مجلس باشکوه دیگری آماده کنیم. سپس در حالی که مرا به آغوش می‌کشید، با خوشحالی نگاهی به چهره‌ام انداخت و فریاد زد تاکنون عروسی به این زیبایی دیده‌اید؟! خلاصه من هم که فقط سکوت

تلفن ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶)

سایت: www.eghtesad-kish.ir

نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

خدمات

خدمات برق
انجام کلیه امور برق ساختمان و پروژه های شما - کلی و جزئی
۰۹۱۲۰۴۵۹۱۹۸

درب های اتوماتیک
دارکوب
۰۹۱۲۹۴۲۴۰۲۲

حمل کالا

حمل و جابجایی کالا
با ۶ چرخ در سطح جزیره
۰۹۳۴۷۶۹۴۷۲۰

نیازمندیهای اقتصاد کیش
۴۴۴۲۳۹۱۰ - ۴۴۴۲۴۹۹۹

صنایع چوب

شرکت کهن چوب تولیدکننده انواع درب های چوبی برای کلیه پروژه ها مسکونی ، تجاری ، هتللی ، و اداری
جزیره کیش درخت سبز صنعت ۲ پلاک ۴۳ تهران شهرک صنعتی چهار دانگه
۰۷۶۴۴۴۷۳۱۳۹ ۰۹۳۴۷۶۹۹۱۸۶
www.kohanchoob.ir

شرکت چوب سازان آداک صنعت کیش
ساخت انواع منسوجات چوبی ، کابینت، ترمو وود.....شو روم بازار پادنا ۰۹۳۴۷۶۸۲۵۵۸

صنایع چوب حلاج کیش
کلیه سفارشات MDF، چوبی
دکوراسیون غرفه و منزل
تلفن ۷۶۹۸۲۵۲

خشکشویی

خشکشویی طلوع در اسرع وقت با تضمین و کیفیت عالی همراه با پیک تحویل آدرس : مجتمع خدماتی طلوع، روبروی برجهای طلائی و بازار کوروش
۰۹۱۷۶۱۳۷۵۴۳ - ۰۹۳۴۷۶۹۷۵۸۸
با مدیریت عسکری

مبل شویی

مبل شویی سیار
شستشوی مبل صندلی تشک موکت فرش با بهترین کیفیت و نازل ترین قیمت در اسرع وقت
۰۹۳۸۲۸۰۲۲۹۳
۰۹۱۷۴۵۷۹۱۱۰

استخدام

استخدام منشی عصر ساکن کیش
یک شرکت برای تکمیل نیروهای مورد نیاز خود، منشی شیفیت عصر استخدام می نماید. متقاضیان با شماره ۰۷۶۴۴۴۲۴۹۹۹ تماس حاصل فرمایند. ساعت کاری: ۳ تا ۹ شب

استخدام کارمند امور اداری خانم
یک شرکت برای تکمیل نیروهای مورد نیاز خود، کارمند امور اداری آشنا به کامپیوتر استخدام می نماید. متقاضیان با شماره ۰۷۶۴۴۴۲۴۹۹۹ تماس حاصل فرمایند.

به تعدادی کارگر ساده جهت کار پاره وقت بعنوان پیک موتوری نیاز مندیم.
۴۴۴۲۴۹۹۹

استخدام منشی صبح ساکن کیش
یک شرکت برای تکمیل نیروهای مورد نیاز خود، منشی شیفیت صبح استخدام می نماید. متقاضیان با شماره ۰۷۶۴۴۴۲۴۹۶۹ تماس حاصل فرمایند. ساعت کاری: ۸ تا ۳/۵

استخدام نیروی خدماتی
یک شرکت برای تکمیل نیروهای مورد نیاز خود، نیروی خدماتی ساکن کیش استخدام می نماید. متقاضیان با شماره ۰۷۶۴۴۴۲۰۲۸۴ تماس حاصل فرمایند.

کلیه سفارشات

MDF، چوبی

دکوراسیون غرفه و منزل

تلفن: ۷۷۹۸۲۵۲

حلاج کیش